

سهروردی و منطق باور

مهدی عظیمی

استادیار دانشگاه تهران

mahdiazimi@ut.ac.ir

چکیده

منطق باور یکی از شاخه‌های منطق موجهات، به معنای عام کلمه، است که در آن به جای جهات «ضرورت» و «امکان»، جهت «اعتقاد» به گزاره افزوده، و مثلاً گفته می‌شود: «معتقد است که P» یا «مورد باور است که P». بسیاری از اصول و قواعد منطق صدق در منطق باور کار نمی‌کنند. سهروردی در حکمة الإشراق بصیرتی درخشان درباره این تمایز از خود به نمایش می‌گذارد و آشکارا می‌گوید که قانون طرد شق سوم و اصل دوگان‌ارزی در منطق باور معتبر نیستند.

کلیدواژه‌ها: منطق باور، قانون طرد شق سوم، اصل دوگان‌ارزی، منطق سهروردی

بحث

سهروردی در حکمة الإشراق می‌نویسد:

واعلم أنّ القضيّة ليست هي باعتبار مجرد الإيجابِ قضيّةً، بل وباعتبارِ السلبِ أيضاً. فإنّ السلبَ أيضاً حكمٌ عقليٌّ، سواءً عبّر عنه بالرفعِ أو بالنفي. فإنّه حكمٌ في الذهن، ليس بانتفاء محض. وهو إثباتٌ من جهة أنّه حكمٌ بالانتفاء. والشّيءُ لم يخرج من الانتفاء والثبوت. أمّا النفي والإثبات في العقل فهما أحكامٌ ذهنيّةٌ حالهما شيءٌ آخر. فالمعقولُ إذا لم يحكم عليه بحالٍ ما فليس بمنفيٍّ ولا مثبتٍّ، بل هو في نفسه إمّا منتفٍ أو ثابتٌ.^۱

و بدان که گزاره، تنها با نگاه به ایجاب، گزاره نیست بلکه با نگاه به سلب نیز گزاره است. زیرا سلب نیز حکمی عقلی است، خواه از آن به رفع تعبیر شده باشد یا به نفی. زیرا آن حکمی ست در ذهن که انتفای محض نیست، بل از آن روی که حکمی ست به انتفا، خود، اثبات است. و یک چیز از انتفا و ثبوت بیرون نیست؛ اما نفی و اثبات در عقل، احکامی ذهنی اند که حالشان چیز دیگری ست. معقول، اگر به هیچ روی حکمی بر آن نشود، نه منفی است و نه مثبت، اگرچه به خودی خود یا منتفی ست یا ثابت.

سخن وی این است که گزاره تنها به سبب ایجاب گزاره نیست بلکه به خاطر سلب هم گزاره است. آنچه موجب می‌شود که ایجاب گزاره‌ساز باشد این است که ایجاب حکمی عقلی است که صدق یا کذب می‌پذیرد. اما همین ویژگی در سلب هم وجود دارد، یعنی سلب نیز حکمی عقلی است که صدق یا کذب می‌پذیرد، خواه به صورت رفع از آن تعبیر شود یا به صورت نفی.

مقصود از «رفع» گونه‌ای از سلب است که بر سر ایجاب درمی‌آید و رابطه ایجابی را می‌زداید، مانند «چنین نیست که: انسان سنگ است»؛ و منظور از «نفی» گونه‌ای از سلب است که (بر پایه ظاهر لفظ) رابطه ایجابی را نمی‌زداید بلکه خود رابطه سلبی است، مانند «انسان سنگ نیست».

البته، چنان‌که تأکید کردم، این بر پایه ظاهر لفظی‌ها، آن‌گونه که سهروردی می‌گوید، بر حسب تعبیر است (عبر عنه). وگرنه رابطه سلبی وجود ندارد، و سلب همواره رافع و نافی رابطه ایجابی است. پیش‌تر دیدیم که سهروردی، خود، در تعریف گزاره سالبه می‌نویسد: «آن است که سلب‌اش بُرنده رابطه است.» از این جا دانسته می‌شود که رابطه در گزاره سالبه عین رابطه در گزاره موجبه است، با این تفاوت که این رابطه در گزاره سالبه قطع شده است؛ پس در گزاره سالبه سلب رابطه وجود دارد، نه رابطه سلبی.

سهروردی می‌افزاید که درست است سلب حکم به انتفاست، ولی حکم به انتفا انتفا نیست، بلکه اثبات است. این توضیح او را به جداسازی دو دوگانه مهم می‌کشاند: «انتفا - ثبوت» و «نفی - اثبات». او آشکارا می‌گوید که «انتفا - ثبوت» مانعة الخلو است: «والشيء لم يخرج من الانتفاء والثبوت». از این جا به روشنی دانسته می‌شود که «انتفا - ثبوت» همان «سلب - ایجاب» است، و مانعة الخلو بودن آن‌ها همان قانون طرد شق سوم است که می‌گوید:

$$p \vee \sim p$$

در کنار این، از اصل دوگان ارزی هم باید یاد کرد که می‌گوید: هر گزاره‌ای یا صادق است یا کاذب، و می‌توان آن را به این صورت بیان کرد:

$$Tp \vee Fp$$

ارسطو قانون طرد شق سوم و اصل دوگان ارزی را ناهم‌ارز می‌پنداشته و، اگرچه اولی را می‌پذیرفته، دومی را انکار می‌کرده است. رواقیان و، چنان‌که ما نشان داده‌ایم، ابن‌سینا، بر خلاف ارسطو، این دو را هم‌ارز می‌شمردند. امروزه نیز در منطق‌های دوازدهمی این دو را هم‌ارز می‌دانند. با پذیرش این هم‌ارزی، «انتفا - ثبوت» را، افزون بر «سلب - ایجاب»، به «صدق - کذب» هم می‌توان تفسیر کرد. بر این پایه، سهروردی با مانعة الخلو دانستن «انتفا - ثبوت» به قانون طرد شق سوم یا اصل دوگان ارزی اشاره می‌کند.

با این همه، او «نفی - اثبات» را مانعة الخلو، یعنی تابع قانون طرد شق سوم یا اصل دوگان ارزی، نمی‌داند: «أما النفي والإثبات في العقل فهما أحكام ذهنية حالهما شيء آخر». اکنون می‌باید پرسید که دوگانه «نفی - اثبات» چیست و چگونه می‌تواند مانعة الخلو نباشد؟ سهروردی، در همین عبارت اخیر، آن دو را «احکام ذهنی در عقل» توصیف می‌کند. بر این اساس، «اثبات» حکم ذهنی به p یا به صدق p است و «نفی» حکم ذهنی به $\sim p$ یا به کذب p است. به بیان معاصرتر، «اثبات» باور به p یا به صدق p است و «نفی» باور به $\sim p$ یا به کذب p است. اگر Bp را به این معنا بگیریم که « p مورد باور است»، آن‌گاه مانعة الخلو نبودن «نفی - اثبات» را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد:

$$\sim(Bp \vee B\sim p)$$

که معادل است با:

۲. سهروردی، حکمة الإشتیاق ص ۲.

۳. ه. ن، ص ۴.

4The law of excluded middle

5Principle of bivalence

۶. عظیم، تحلیل منطقی گزاره‌ها، ص ۹، ۲ به بعد.

۷. سهروردی، حکمة الإشتیاق، ص ۴.

$$\sim Bp \ \& \ \sim B\sim p$$

که یعنی «نه p مورد باور است و نه $\sim p$ »؛ و این همان حالت شک است که امری کاملاً ممکن بلکه محقق است. و مقصود سهروردی از این که می‌گوید: «فالمعقولُ إذا لَمْ يَحْكُمْ عَلَيْهِ بِحَالٍ مَا فليس بِمَنْفِيٍّ وَلَا مُثَبِّتٍ»، دقیقاً همین است؛ چنان‌که منظور وی از این که می‌گوید: «بل هو في نفسه إما منتفٍ أو ثابتٌ» این است:

$$p \vee \sim p.$$

نتیجه

حاصل این که سهروردی آشکارا $p \vee \sim p$ را معتبر، و $Bp \vee B\sim p$ را نامعتبر می‌داند. و این نشانگر بصیرتی روشن نسبت به تمایز منطق صدق از منطق باور است. امروزه منطق باور، در کنار منطق معرفت، به عنوان یکی از شاخه‌های منطق و جهی به جد مورد بررسی قرار می‌گیرد.